



KR 385: شواهد کوچ‌نشینی باستان در عصر آهن از منطقه کوه‌رنگ بختیاری

احمد آزادی^۱

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۹۴ - ۷۵
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱
 شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.5.17.75

چکیده

منطقه چهارم‌حال و بختیاری در چند دهه گذشته، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های معیشت مبتنی بر کوچ‌نشینی، همواره مورد توجه باستان‌شناسان بوده است. در این بین، منطقه کوه‌رنگ به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین قلمروهای عشایری ایل بزرگ بختیاری جایگاهی ویژه دارد. شمار اندک پژوهش‌های انجام‌شده در این منطقه و نبود آگاهی‌های کافی باعث شده برخی از پژوهشگران از متأخر بودن پیشینه این شیوه معیشتی صحبت به‌میان آورند. برخلاف این امر، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که دست‌کم قدمت شیوه معیشت مبتنی بر کوچ‌نشینی در منطقه کوه‌رنگ به هزاره پنجم پیش از میلاد برمی‌گردد. دو فصل کاوش‌های نجات‌بخشی انجام‌شده در منطقه بیرگان، به دلیل ساخت سد و تونل سوم کوه‌رنگ، امکان مناسبی به دست داده که باعث شده اکنون آگاهی‌های درخور بیشتری در ارتباط با شیوه معیشتی مردمان این منطقه در اختیار داشته باشیم. آگاهی از ماهیت محوطه و آشنایی با جنبه‌های گوناگون زندگی کوچ‌نشینی باستان، به‌عنوان اهداف اصلی و پی‌بردن به میزان تعاملات فرهنگی احتمالی این منطقه با مناطق پیرامونی از جمله دشت‌های پست خوزستان و نواحی زاگرس مرکزی از مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش به‌شمار می‌آید. با وجود ارتباطات نزدیک منطقه بختیاری با دشت‌های خوزستان، فرض اصلی در این پژوهش آن است که، براساس شواهد، افزون بر هزاره پنجم پیش از میلاد، منطقه کوه‌رنگ بختیاری در عصر آهن نیز با بخش‌هایی از زاگرس مرکزی روابط فرهنگی داشته است. رویکرد کاوش محوطه برای ثبت لایه‌ها و پدیدارهای کاوش‌شده، استفاده از شیوه لوکوس‌بندی بوده و روش تحقیق در این نوشتار، متشکل از گردآوری و مطالعه نوشته‌های مرتبط با پژوهش‌های پیشین منطقه کوه‌رنگ و ارائه نتایج به دست‌آمده از کاوش محوطه مورد نظر است. در یک نگاه کلی، مقایسه‌های تطبیقی انجام‌شده بر روی فرم و نقش سفال‌های به دست‌آمده از کاوش این محوطه، شباهت‌هایی را با برخی از محوطه‌های مربوط به ادوار مفرغ و آهن زاگرس مرکزی نشان می‌دهد، موضوعی که آزمایشات کربن ۱۴ نیز عصرآهنی بودن محوطه را تأیید نموده است. افزون بر وجود روابط فرهنگی بین دو منطقه کوه‌رنگ بختیاری و زاگرس مرکزی، تشابهات فرمی و نقشی سفال‌های این محوطه با محوطه‌های پیش‌گفته حاکی از آن است که سنت‌های سفالی عصر مفرغ تا عصر آهن نیز تداوم داشته است.

کلیدواژگان: KR 385، کوچ‌نشینی باستان، کوه‌رنگ بختیاری، عصر آهن.

مقدمه

منطقه بختیاری در جنوب غربی فلات ایران، به عنوان یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های معیشت مبتنی بر کوچ‌نشینی، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است (برای نمونه ر.ک. به: زاگارل، ۱۳۸۷)؛ در این میان، منطقه کوه‌رنگ از گذشته‌های دور تا به امروز اساساً ماندگاه تابستانی کوچ‌نشینان بوده و یکی از مهم‌ترین کانون‌های زندگی مبتنی بر معیشت کوچ‌نشینی است. ناگفته پیداست که دلیل این امر، چشم‌انداز محیطی و امکانات زیستی مساعدی است که باعث شده از قدیم این شیوه معیشتی به عنوان مؤثرترین انطباق زیست محیطی مورد توجه ساکنان این منطقه قرار گیرد. افزون بر شواهد زندگی امروزی، مدارک باستان‌شناختی، از جمله شناسایی شمار زیادی از محوطه‌های با ماهیت کوچ‌نشینی در بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه (برای آگاهی در مورد این بررسی‌ها ر.ک. به: روستایی، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) و نتایج کاوش‌های انجام‌شده در برخی از این محوطه‌ها این موضوع را کاملاً تأیید می‌کند. پژوهش‌های یک دهه اخیر نشان می‌دهند که پیشینه این شیوه معیشتی در منطقه کوه‌رنگ دست‌کم به هزاره پنجم پیش از میلاد، برمی‌گردد (برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: Esmaeili Jelodar & Zolghadr, 2013).

به دلیل ساخت سد و تونل سوم کوه‌رنگ و دو فصل کاوش‌های نجات‌بخشی انجام‌شده در منطقه بیرگان، امکان مناسبی به دست آمده که اکنون دانسته‌های درخوری در ارتباط با شیوه معیشتی مردمان این منطقه در اختیار داشته باشیم. فصل دوم کاوش‌های نجات‌بخشی سد کوه‌رنگ، پس از وقفه‌ای پنج‌ساله در آبان و آذر ۱۳۹۲ ه.ش.، آغاز و پایان یافت. محوطه‌هایی که برای کاوش نجات‌بخشی در این فصل در نظر گرفته شدند، همگی در بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کوه‌رنگ توسط «کوروش روستایی» شناسایی شده بودند. میزان در خطر بودن محوطه‌ها به هنگام آب‌گیری دریاچه سد، ملاک انتخاب ما برای کاوش آن‌ها بود. پس از ارزیابی محوطه‌های درخطر، ۶ محوطه به نام‌های KD 022، KR 385، KR 523، KR 415، KD 04 و KD 030، برای کاوش در نظر گرفته شد (تصویر ۱). در این نوشتار به نتایج حاصل از کاوش محوطه KR 385 پرداخته شده است.^۲

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: آگاهی از ماهیت محوطه و آشنایی با جنبه‌های گوناگون زندگی کوچ‌نشینی باستان، از اهداف اصلی و پی‌بردن به میزان تعاملات فرهنگی احتمالی این منطقه با مناطق پیرامونی، از جمله دشت‌های پست خوزستان و نواحی زاگرس مرکزی از مهم‌ترین پرسش‌ها به شمار می‌آید. همان‌طور که می‌دانیم، از گذشته تاکنون، منطقه بختیاری روابط نزدیکی با دشت‌های پست خوزستان داشته است؛ فرض اصلی در این پژوهش آن است که براساس شواهد، افزون بر هزاره پنجم پیش از میلاد، منطقه کوه‌رنگ بختیاری با بخش‌هایی از زاگرس مرکزی در عصر آهن نیز روابط نزدیکی داشته است.

روش پژوهش: روش تحقیق در این نوشتار متشکل از گردآوری و مطالعه نوشته‌های مرتبط با پژوهش‌های پیشین منطقه و ارائه نتایج به دست‌آمده از کاوش محوطه موردنظر است.

پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده

آغاز پژوهش‌های باستان‌شناختی در منطقه کوه‌رنگ به بررسی‌های باستان‌شناختی این منطقه توسط کوروش روستایی برمی‌گردد. فصل اول این بررسی‌ها در سال ۱۳۸۶ ه.ش.، و فصل‌های دوم تا چهارم آن با وقفه‌ای یک‌ساله بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ ه.ش.، انجام گرفت. در این بررسی‌ها که بیشتر آن به صورت پیمایشی انجام شد، در مجموع شمار ۷۶۸ محوطه از دوره پارینه‌سنگی میانی تا اوایل پهلوی اول بررسی و شناسایی شد (برای آگاهی بیشتر ر.ک. به: روستایی، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰). از مهم‌ترین نتایج این بررسی‌ها می‌توان به شناسایی شمار قابل‌توجهی از محوطه‌های باز

دوره پارینه سنگی میانی (Roustaei, 2010)، ماندگاه‌های عشایری و گورهای پشته سنگی اشاره نمود (روستایی، ۱۳۹۴).

طرح ساخت سد و تونل سوم کوه‌رنگ در منطقه بیرگان باعث شکل‌گیری یک سری پژوهش‌های باستان‌شناختی جدید در قالب کاوش‌های نجات بخشی به سرپرستی «محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار» در سال ۱۳۸۷ ه.ش.، شده است. کاوش‌های انجام شده در ۵ محوطه، منجر به شناسایی چند محوطه استقرار با ماهیت کوچ‌نشینی از دوره‌های شوشان جدید ۱، ایلام، هخامنشی، اشکانی و یک دژ از دوران اسلامی گردید (برای آگاهی بیشتر در مورد نتایج این کاوش‌ها ر. ک. به: اسمعیلی جلودار، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱؛ اسمعیلی جلودار و ذوالقدر، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴؛ نیز ر. ک. به: (Esmaeili Jelodar & Zolghadr, 2013).

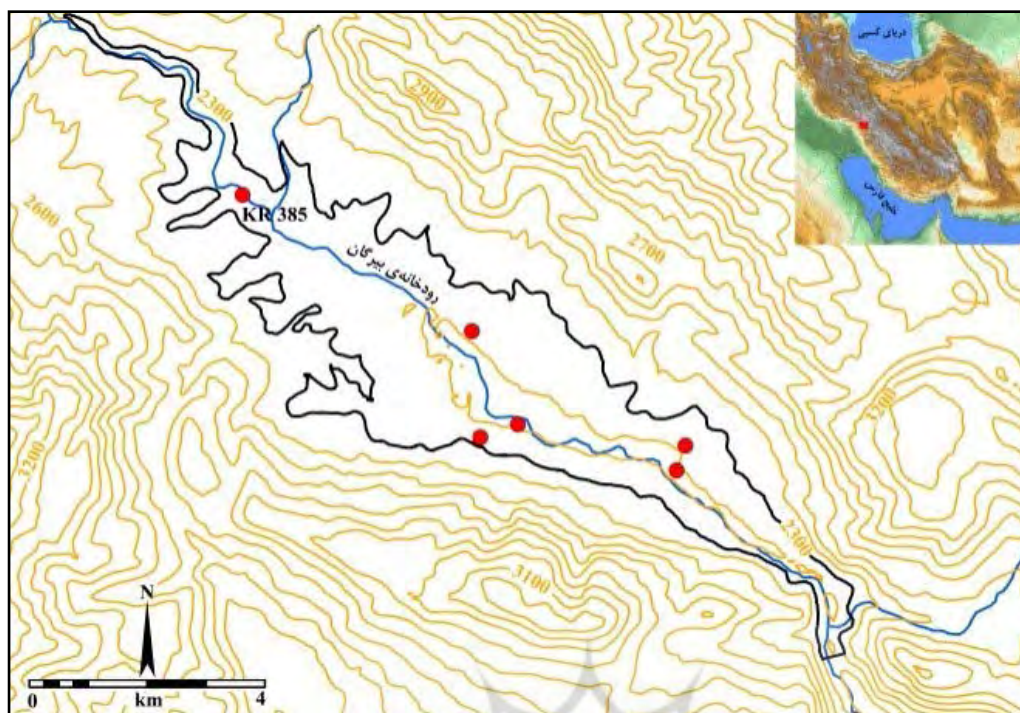
بوم‌شناسی منطقه کوه‌رنگ

منطقه کوه‌رنگ در بخش‌های شمال-شمال غرب استان چهارمحال و بختیاری و از سه بخش «مرکزی»، «بازفت» و «دوآب صمصامی» تشکیل شده است. اصلی‌ترین ویژگی چشم‌انداز زمین‌ریخت‌شناسی این منطقه ارتفاعات است. کوهستانی بودن بیشتر بخش‌های این منطقه و ارتفاع بالای آن (در بیشتر جاها بیش از ۲۰۰۰ متر) باعث شده که دارای زمستان‌های بسیار سرد و پربرف باشد، این امر موجب شده که چشمه‌سارهای پرآب و فراوانی در سطح منطقه جاری باشد که چشمه‌های بزرگی مانند چشمه دیمه و چشمه کوه‌رنگ از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌آیند. منطقه کوه‌رنگ سرچشمه دو رودخانه مهم ایران، یعنی کارون و زاینده‌رود نیز به‌شمار می‌آید. رودخانه کوه‌رنگ که به آن «آب‌خشم» نیز گفته می‌شود مهم‌ترین سرچشمه رودخانه کارون است. این رودخانه با گذر از منطقه بختیاری و دریافت شاخه‌هایی مانند رودخانه «خرسان» با ورود به خاک خوزستان با نام رودخانه «کارون» شناخته می‌شود. دامنه‌های شرقی زردکوه نیز سرچشمه رودخانه زاینده‌رود است. در این بخش چشمه دیمه و رودخانه کوه‌رنگ پس از به‌هم پیوستن، به سمت بخش‌های داخلی فلات ایران و نواحی اصفهان جریان پیدا می‌کنند. از منظر سیمای طبیعی، منطقه کوه‌رنگ دو سیمای تقریباً متفاوت دارد. به دلیل اختلاف ارتفاعی که در این منطقه وجود دارد، منطقه بازفت به خاطر ارتفاع پایین‌تر، دارای سیمایی جنگلی-نیمه جنگلی با پوشش گیاهی و جانوری متنوع و آب‌وهوایی به نسبت ملایم است. در مقابل، ارتفاع بالاتر بخش مرکزی کوه‌رنگ باعث شده که آب‌وهوای این منطقه سردتر باشد و چشم‌انداز مرتعی و پوشش جنگلی به مراتب کمتری داشته باشد.

توصیف محوطه و رویکرد کاوش

محوطه KR 385 با ارتفاع ۲۲۶۰ متر از سطح آب‌های آزاد، در سومین فصل بررسی باستان‌شناختی منطقه کوه‌رنگ در سال ۱۳۸۹ ه.ش.، شناسایی شده و توسط تیم بررسی با نام «گورهای سنگ چین بیرگان ۱» نامیده شده است (روستایی، ۱۳۸۹: ۴۱۶). این محوطه شامل یک پشته کنگلومرایی کوچک مشرف به رودخانه بیرگان است. این پشته سنگی در فاصله تقریباً ۵ متری از رودخانه قرار گرفته و در حدود ۲۰ متر از بستر آن ارتفاع دارد. بر روی این پشته سنگی و اطراف آن بقایای دو چاله حاصل از کندوکاوهای غیرمجاز به چشم می‌خورد که در اطراف آن‌ها بقایای تکه‌های سفال و استخوان پراکنده شده است.

برای ثبت لایه‌ها و پدیدارهای کاوش شده، از شیوه لوکوس‌بندی استفاده شد. برای شماره‌گذاری لوکوس‌ها از شماره‌گذاری سه رقمی استفاده شد که رقم صدگان لوکوس‌ها در هر کارگاه (ترانشه) تابعی از شماره کارگاه بوده و رقم یکان به ترتیب شناسایی لوکوس‌ها و از ۱ آغاز می‌گردید. هدف



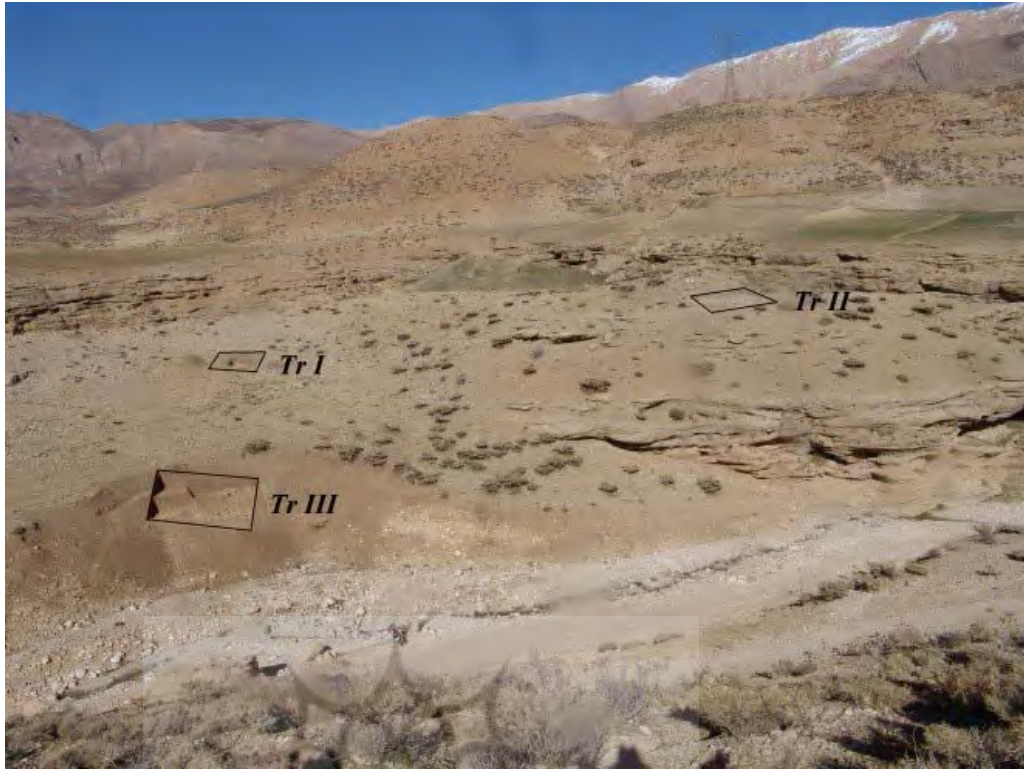
تصویر ۱. نقشه محوطه‌های کاوش شده در فصل دوم کاوش‌های نجات بخشی سد کوه‌رنگ و موقعیت محوطه KR 385 (نگارنده، ۱۳۹۲).

اصلی کاوش در این محوطه، به دست آوردن بیشترین آگاهی‌های ممکن از ماهیت این محوطه به دلیل غرق شدن آن پس از آب‌گیری سد کوه‌رنگ بود. به این منظور در سه بخش مختلف محوطه که تصور می‌شد آگاهی‌های بیشتری را می‌توان از ماهیت آن به دست آورد، سه کارگاه (۱) ترانسه (تصویر ۲) ایجاد و کاوش گردید (به ادامه بنگرید).

کارگاه I، با ابعاد ۵×۵ متر، بر روی یکی از دیوهای سنگی موجود بر شیب جنوبی محوطه ایجاد گردید. مهم‌ترین دلیل ایجاد این کارگاه در این بخش، با فرضیه گور بودن این دیوهای سنگی بود که در منطقه بختیاری شمار زیادی از آن‌ها شناسایی شده است (برای نمونه ر. ک. به: روستایی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷؛ خسروزاده، ۱۳۹۳: ۲۲۵-۲۱۴). کاوش‌های انجام شده در این کارگاه هیچ‌گونه شواهدی از نهشته‌های باستانی و بقایای فرهنگی را آشکار نکرد و مشخص شد که این دپوی سنگی و نمونه‌های مشابه، نتیجه گردآوری سنگ‌های سطح محوطه توسط اهالی منطقه بوده و برای آسانی در امر کشاورزی ایجاد شده است.

کارگاه II، پس از آن‌که کاوش در کارگاه I به نتیجه نرسید، ایجاد گردید. این کارگاه در بخشی که یک ردیف سنگی با جهت تقریبی جنوب شرقی-شمال غربی بر سطح زمین آشکار بود و به نظر می‌رسید که بقایای مکانی استقرار از گذشته باشد، با ابعاد ابتدایی ۲×۲ متر در جهت شمال ایجاد شد (تصویر ۳). طی مراحل مختلف کاوش و با آشکار شدن بقایای معماری، برای آشکار شدن بهتر ماهیت دیوارها و فضاهای شناسایی شده در کارگاه، ابعاد آن ابتدا به ۳×۳ متر، سپس ۴×۴ متر و در نهایت به ۷×۵ متر تغییر پیدا کرد. کاوش در این کارگاه در عمق ۸۳ سانتی متری از نقطه ثابت در کنار دیواره شمالی و ۱/۱۲ متری در کنار دیواره جنوبی به پایان رسید (تصویر ۴).

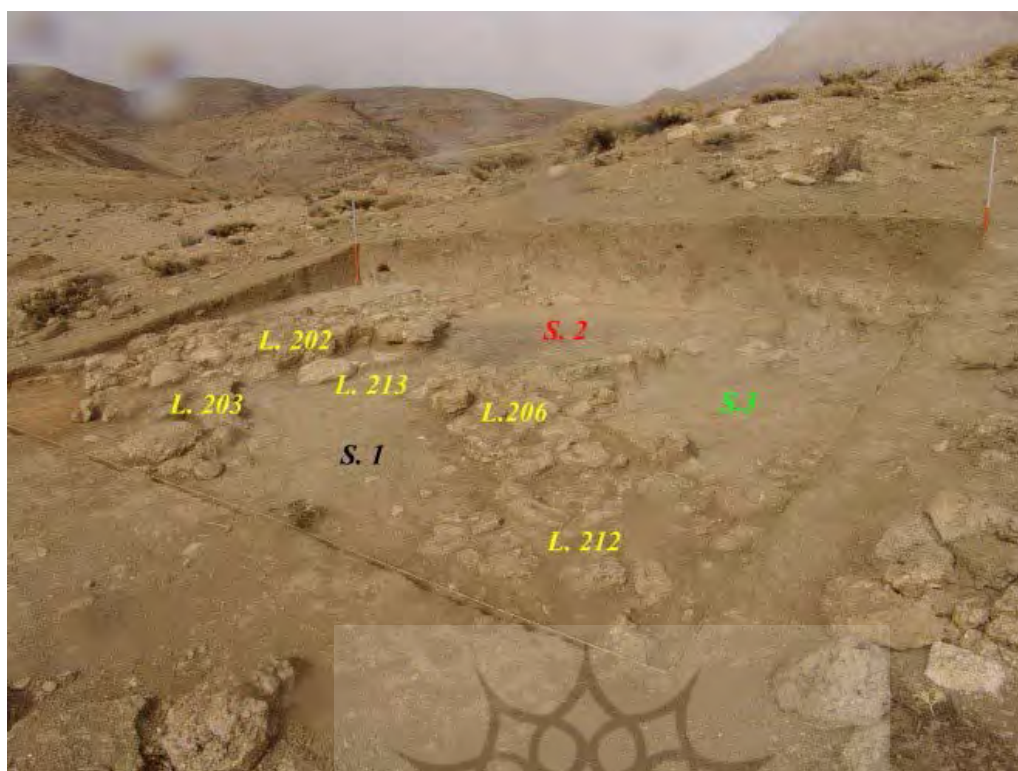
کارگاه III، به ابعاد ۵×۷ متر، بر شیب تند بخش جنوبی محوطه، در بخشی ایجاد گردید که دو گور باستانی (گورهای شماره ۱ و ۲)، هم‌زمان با انجام کاوش‌های محوطه، به صورت غیرمجاز مورد کندوکاو قرار گرفته و شواهد آن در سطح آشکار شده بود (تصویر ۷)؛ هرچند به دلیل نبود زمان کافی



تصویر ۲. موقعیت کارگاه‌های کاوش شده (نگارنده، ۱۳۹۲).



تصویر ۳. کارگاه II پیش از کاوش و بقایای معماری سطحی (نگارنده، ۱۳۹۲).



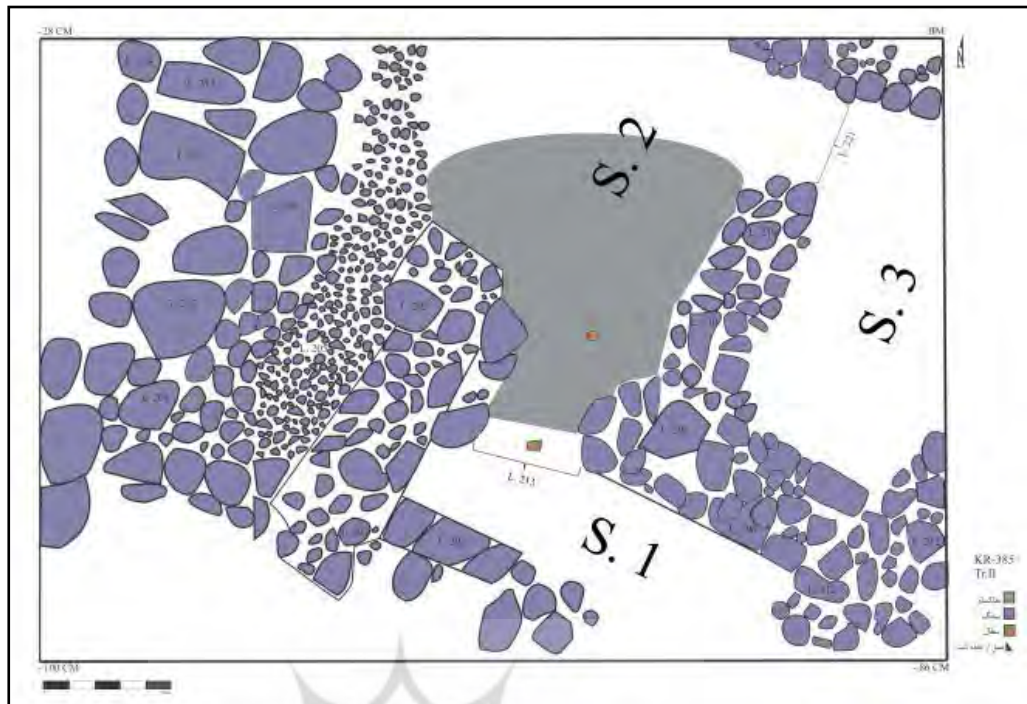
تصویر ۴. کارگاه II پس از کاوش و بقایای معماری و فضاهای آشکار شده (نگارنده، ۱۳۹۲).

و بودجه، درعمل، گسترش این کارگاه برای پی بردن به ماهیت اصلی این بخش از محوطه میسر نشد، اما این احتمال قویاً وجود دارد که در این بخش یک گورستان وجود داشته باشد.

معماری

بقایای معماری به دست آمده از کاوش این محوطه به طور مشخص مربوطه به کاوش های کارگاه II است. با پایان کاوش در این کارگاه، سه فضای معماری و یک سکو(?) قابل تعریف بود. فضاهای شناسایی شده به ترتیب آشکار شدن نام گذاری شدند (به ادامه بنگرید). فضای شماره ۱، در بخش های تقریباً جنوب شرقی کارگاه II آشکار گردید (تصاویر ۴ و ۵). این فضا از ارتباط و به هم رسیدن چند دیوار سنگ چین به وجود آمده است. سه دیوار سنگ چین، دیوارهای محدودکننده این فضا هستند که با استفاده از سنگ و به صورت خشکه چین ساخته شده اند. دیوار ضلع غربی و دیوار ضلع شمال شرقی این فضا، به ترتیب با فضاهای شماره ۲ و شماره ۳ مشترک هستند. نقشه این بخش تقریباً مستطیل شکل و با جهت شمال غربی - جنوب شرقی بوده و طول آن در حدود ۲/۸۰ متر و عرض آن حدود ۱ متر است. بیشترین ارتفاع باقی مانده از این بخش حدود ۳۵ سانتی متر است. درون این فضا با یک لایه انباشتی از خاک و خاکستر و با شیبی نسبتاً ملایم از شمال به جنوب پر شده است. با توجه به شناسایی بقایای خاکستر و یافت شدن تکه های استخوان و سفال، ممکن است از این بخش جهت فعالیت هایی از قبیل پخت و پز استفاده شده باشد.

فضای شماره ۲ در مجموع شکلی تقریباً غیرمنظم داشته و جهت آن شمال شرقی - جنوب غربی است (تصاویر ۴ و ۵). طول این فضا در جهت شمال شرقی به جنوب غربی در حدود ۳/۳۰ متر و عرض آن حدود ۲/۳۰ متر است. بیشترین ارتفاع باقی مانده از این فضا مربوط به دیوار مشترک بین این فضا و فضای شماره ۱ بوده که در حدود ۳۵ سانتی متر است. این دیوار در واقع دیوار درگاهی ضلع شرقی این فضا را تشکیل می دهد. فضاهای شماره ۱ در جنوب و فضای شماره ۳ در



تصویر ۵. نقشه بقایای معماری و فضاها آشکار شده در کارگاه II (نگارنده، ۱۳۹۲).



تصویر ۶. الف: سکوی احتمالی آشکار شده در کارگاه II، ب: نمونه امروزی سکوی مورد استفاده در یک ماندگاه کوچ‌نشینی در نزدیکی محوطه (نگارنده، ۱۳۹۲).

جنوب شرق این فضا قرار دارند. این فضا از شمال به دیواره شمالی کارگاه ختم می‌شود و از طریق درگاهی که در بخش جنوبی آن قرار دارد با فضای شماره ۱ ارتباط پیدا می‌کند. این فضا از طریق یک درگاهی احتمالی دیگر از سمت شرق با فضای شماره ۳ مرتبط می‌گردد. در نتیجه کاوش‌های این بخش هیچ‌گونه شواهدی از مسقف بودن به دست نیامد. با توجه به طول و عرض این فضا، احتمال استفاده از آن به منظور برپایی چادر وجود دارد. با توجه به یک لایه خاکستر، استخوان‌های حرارت دیده و تکه‌های شکسته سفال‌های ظریف و خمره‌های سفالی، احتمالاً بیشترین فعالیت‌های روزمره در این بخش صورت می‌گرفته است. از این بخش، بقایای سفال، استخوان، سنگ ساب، مشته سنگی، ظرف سفالی مینیاتوری و شیء مفرغی نامشخص به دست آمده که در بخش‌های پیش‌رو به آن‌ها پرداخته شده است.

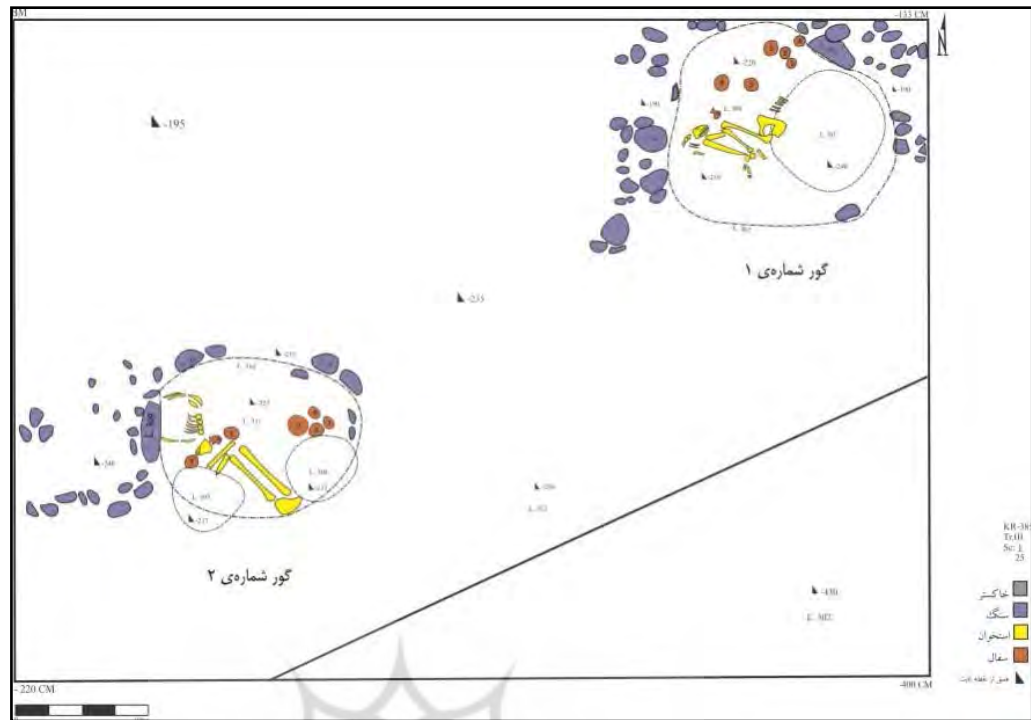
فضای شماره ۳ که در بخش‌های شرق و شمال شرقی کارگاه قرار گرفته، از ارتباط و به هم رسیدن چهار دیوار سنگ چین ایجاد شده است (تصاویر ۴ و ۵). ورودی این قسمت در بخش شمال شرقی فضای شماره ۲ تعبیه شده و در قسمت شمال غربی آن قرار گرفته و از این طریق با فضای شماره ۲ ارتباط پیدا می‌کند. طول دهانه این درگاه ۱۰۲ و عرض آن در حدود ۵۰ سانتی‌متر است. فضای شماره ۳ احتمالاً مستطیل شکل بوده و جهت آن شمال شرقی - جنوب غربی است. طول این فضا در جهت شمال شرقی به جنوب غربی ۲/۸۰ متر و عرض آن ۱/۴۰ متر است. بیشترین ارتفاع باقی مانده از این فضا در حدود ۳۵ سانتی‌متر است. درون این فضا با لایه‌های خاک و خاکستر انباشته شده است. در این بخش نیز مواد فرهنگی مانند تکه‌های سفال، استخوان و مشتته سنگی به دست آمده که نشان‌گر استفاده از این فضا برای فعالیت‌های روزمره است.

بخشی که از آن به عنوان سکو(?) تعبیر شده است، تقریباً نیمه غربی کارگاه II را دربر گرفته و دارای جهتی شمال شرقی - جنوب غربی است (تصویر ۵). طول تقریبی آن در بخش‌های آشکار شده در حدود ۴ متر و عرض آن در حدود ۱/۵۰ متر است. سنگ‌های به کار رفته در این ساختار، از نوع قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و تخته سنگ‌های کنگلومرایی هستند (تصویر ۶: الف). به دلیل این که بخشی از این سازه در جهت شمال شرقی وارد دیواره کارگاه می‌شود، فعلاً از ماهیت دقیق تر آن اطلاعی در دست نیست. کاربری احتمالی که می‌توان برای این سازه متصور شد، سکو(?) است. در زندگی کوچ‌روی مردمان امروزی این منطقه، مشابه چنین ساختارهایی دیده می‌شود که گاهی در مواقع بارندگی است (تصویر ۶: ب). در این گونه مواقع، با قرار دادن وسایل مختلف بر روی سکو، مانع از نفوذ آب به داخل آن‌ها می‌گردند. افزون بر این، از این ساختارها، برای استراحت و خوابیدن در زمان بارندگی و یا هنگامی که زمین خیس یا مرطوب است نیز استفاده می‌شود.^۳

گورستان(?)

همان‌طور که اشاره شد، بقایای گورستان احتمالی محوطه، در کاوش کارگاه III آشکار گردید. بدیهی است که هنوز از ابعاد و اندازه این گورستان آگاهی دقیقی در دست نیست، اما با توجه به ماهیت محوطه و اندازه آن، احتمالاً گورستانی کوچک مقیاس است. از کاوش این بخش بقایای ۲ گور باستانی آشکار گردید. اگرچه بر اثر کندوکاوهای غیرمجاز این گورها آشفته شده بودند، اما با کاوش آن‌ها نتایج جالبی به دست آمد (به ادامه بنگرید).

گور شماره ۱، در گوشه شمال شرقی کارگاه قرار گرفته و ساختاری نامنظم و متشکل از چندین تکه سنگ در ابعاد مختلف است. در این بخش، یک تخته سنگ در ابعاد ۴۰×۶۰ سانتی‌متر و تقریباً به صورت عمودی قرار گرفته و اطراف آن نیز به صورت تقریباً نیم‌دایره دو رج چیدمان سنگی از شمال شرق به جنوب غرب چیده شده است. با کاوش این گور بقایای یک تدفین انسانی و حیوانی به همراه شماری ظروف سفالی و اشیاء فلزی آشکار گردید (تصاویر ۷ و ۸: الف). آن چه از تدفین انسانی در این گور باقی مانده، نیمه پایینی بدن، شامل قسمتی از لگن، استخوان ران، ساق پا و تکه‌هایی از استخوان‌های ریز انگشت پا بوده و بخش بالایی و میان تنه در اثر ایجاد چاله حفاری غیرمجاز، تخریب شده و از بین رفته است. جهت تدفین انسانی به سمت شمال شرق - جنوب غرب بوده و به پهلو راست است. شکل قرارگیری قسمت لگن و استخوان ران و ساق پا نشان‌گر این است که تدفین به شکل جنینی بوده و پاها از قسمت زانو خم شده و به سمت شکم متمایل است. متأسفانه با از بین رفتن بخش فوقانی این اسکلت نمی‌توان از حالت قرار گرفتن دست‌ها و نیز جهت قرارگیری صورت اظهار نظر نمود. بقایای تدفین حیوانی، در غرب تدفین انسانی و نزدیک استخوان زانو و ساق پای آن قرار گرفته بود.



تصویر ۷. کارگاه III، نقشه و موقعیت گورهای آشکار شده (نگارنده، ۱۳۹۲).

گور شماره ۲، در بخش جنوب غربی کارگاه قرار داشته و دارای ساختاری نامنظم شامل چندین تکه سنگ است. چیدمان سنگ‌ها نظم خاصی نداشته و تنها در نیمه شمالی تا غرب چاله گور امتداد دارد، در این قسمت تخته سنگی به ابعاد ۸۰×۷۰ سانتی متر به صورت عمودی قرار گرفته بود. با کاوش این گور نیز بقایای یک تدفین انسانی و حیوانی مشابه با تدفین گور شماره ۱ به همراه شماری ظروف سفالی و یک شیء فلزی آشکار گردید (تصاویر ۷ و ۸: ب).

سفال

از مجموع سه کارگاه کاوش شده در محوطه KR 385، تنها از کارگاه‌های II و III سفال به دست آمد. شمار سفال‌های به دست آمده از این محوطه به نسبت کم است، که این مسأله می‌تواند با نوع استقرار و شیوه زندگی کوچ‌روی در ارتباط باشد. از آنجاکه سفال‌های به دست آمده از کاوش‌های این محوطه مربوط به دو بخش استقرار (کارگاه II) و گورستان (کارگاه III) است، آن‌ها به طور مجزا توصیف و طبقه‌بندی شده است.

سفال کارگاه II

در مجموع از این کارگاه، ۱۳۶ تکه سفال به دست آمد. مجموعه سفالی به دست آمده از کارگاه II، براساس رنگ خمیره به چهار گروه تقسیم می‌شوند؛ این چهار گروه به ترتیب فراوانی عبارتند از: سفال قهوه‌ای، سفال نخودی، سفال نارنجی و سفال خاکستری (تصویر ۹). از نظر فرم، خمیره‌ها بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده و پس از آن به ترتیب کاسه‌ها، دیگچه‌ها، پیاله‌ها و کوزه گردن دار قرار می‌گیرند (به ادامه بنگرید).

سفال قهوه‌ای: این گروه سفالی با ۱۲۴ تکه سفال (۹۱/۱٪)، بزرگ‌ترین مجموعه سفالی به دست آمده از ترانشه II را تشکیل می‌دهد. خمیره این سفال‌ها در طیفی از قهوه‌ای روشن تا تیره



الف



ب

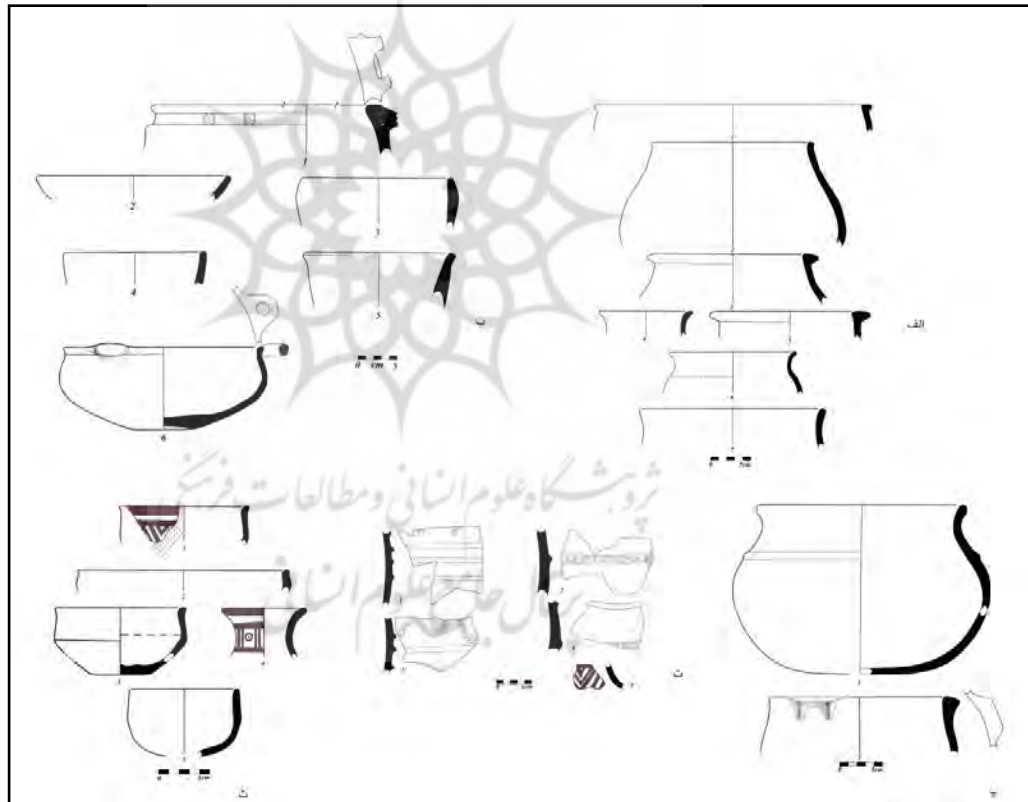
تصویر ۸. الف: بقایای تدفین و اشیاء گور شماره ۱، ب: بقایای تدفین و اشیاء گور شماره ۲ (نگارنده، ۱۳۹۲).

بوده و آمیزه بیشتر آن‌ها ترکیبی از مواد گیاهی خردشده و مواد کانی (شن ریز و درشت، دانه‌های براق و سفیدرنگ) و خرده سفال است. پخت بیشتر سفال‌های این گروه ناکافی و مغز آن‌ها خاکستری رنگ است. بیشتر سفال‌های این گروه دست‌ساز و شمار کمی از آن‌ها نیز چرخ‌سازند. به جز دو مورد از سفال‌های این گروه که دارای پوشش گلی غلیظ به‌رنگ قهوه‌ای و قهوه‌ای روشن هستند، بقیه سفال‌ها فاقد پوشش‌اند. فرم‌های بازسازی‌شده این گروه سفالی به‌ترتیب فراوانی شامل خمره، کاسه و دیگچه است (تصویر ۹: الف-پ). بیشتر سفال‌های این گروه ساده و بدون نقش هستند، در مجموع ۱۱ نمونه سفال منقوش در بین سفال‌های این گروه شناسایی شد. ۱۰ نمونه از سفال‌های منقوش دارای نقش افزوده و ۱ نمونه دارای نقش رنگی است. نقوش افزوده شامل: نقوش طنابی مارپیچ (۷ نمونه) و نقش افزوده نواری افقی (۳ نمونه) است، تنها سفال با نقش رنگی، تکه سفالی است که دارای نقشی هندسی به‌رنگ قهوه‌ای و به‌شکل یک نوار افقی است که زیر آن مثلث‌های آویزان تودرتو کشیده شده است (تصویر ۹: ت).

سفال نخودی: این گروه با ۶ تکه سفال، ۴/۴٪ از مجموع سفال‌های به‌دست‌آمده از کارگاه II را دربر می‌گیرد. آمیزه پنج تکه از این سفال‌ها ترکیبی از مواد گیاهی خردشده و مواد کانی است. در یک مورد نیز تنها از شن نرم برای آمیزه استفاده شده است. پخت ۴ نمونه از این سفال‌ها کافی و ۲ نمونه نیز پخت ناقص دارند. دو نمونه از سفال‌ها دارای پوشش گلی رقیق به‌رنگ نخودی بر سطح بیرون و داخل هستند. فرم‌های رایج در این سفال به‌ترتیب فراوانی شامل کاسه و کوزه گردن‌دار است (تصویر ۹: ث: ۴-۱). چهار نمونه از این سفال‌ها ساده و دو تکه نیز منقوش است. سفال‌های منقوش دارای نقوشی به‌رنگ قهوه‌ای هستند. از این نظر که نقوش این سفال‌ها هم

در کارگاه II و هم در کارگاه III جزو نقوش رایج بوده جالب توجه هستند. مورد اول که مشابه آن در گروه سفال‌های قهوه‌ای نیز توضیح داده شد، شامل دو نوار افقی زیر لبه است که مثلث‌های تودرتو از نوار دوم آویزان هستند؛ در واقع نوار دوم برای تمام مثلث‌ها نقش قاعده مثلث را دارد (تصویر ۹ ث: ۱). در تکه سفال دوم یک نوار افقی زیر لبه کشیده شده است؛ زیر این نوار، دو نوار افقی موازی با نوار اول وجود دارد که حیدفاصل آن‌ها، با استفاده از دو خط عمودی، یک کادر مربع‌شکل ایجاد شده است. درون این کادر مربع‌شکل، یک دایره و نقطه‌ای در وسط آن تصویر شده است (تصویر ۹ ث: ۴). نقش مایه اشاره‌شده به‌طور کامل بر روی سفال‌های گورهای شماره ۱ و ۲ در کارگاه III به چشم می‌خورد.

سفال نارنجی: ۳ تکه سفال نارنجی از کارگاه II به دست آمد که حدود ۲/۲٪ مجموعه سفالی به دست آمده از کارگاه را شامل می‌شود. خمیره هر سه تکه، نارنجی با مغز خاکستری است. کارگاه در هر سه تکه ترکیبی از مواد گیاهی خردشده و شن ریز است. در یک مورد ذرات سفیدرنگ در خمیره سفال نیز دیده می‌شود. پخت هر سه تکه سفال ناکافی بوده و همگی دست‌سازند. هیچ‌کدام از سفال‌های این گروه پوشش نداشته و همگی فاقد نقش و ساده هستند (تصویر ۹ ث: ۵).



تصویر ۹. منتخبی از مجموعه‌ی سفالی به دست آمده از کارگاه II، الف-ت: گروه سفال‌های قهوه‌ای، ث: گروه سفال‌های نخودی و نارنجی (نگارنده، ۱۳۹۲).

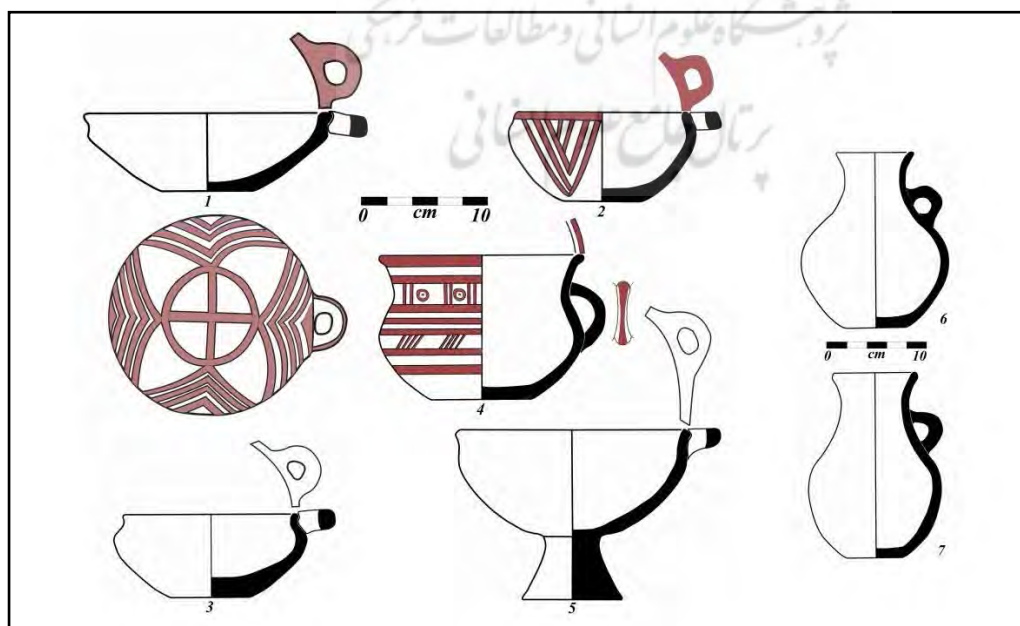
سفال خاکستری: تنها یک تکه سفال خاکستری از کارگاه II به دست آمد که حدود ۰/۸٪ از کل سفال‌های به دست آمده از کارگاه را شامل می‌شود. خمیره این سفال خاکستری و آمیزه آن شن ریز و ذرات سفیدرنگ است. پخت این سفال کافی بوده و چرخ‌ساز است. این نمونه بدون پوشش بوده و ساده است.

سفال کارگاه III

سفال‌های به دست آمده از کارگاه III شامل تکه‌سفال‌های یافت شده از سطح و انباشت‌های داخل کارگاه و نیز ظروف و تکه‌سفال‌های به دست آمده از کاوش گورهای شماره ۱ و ۲ است. این سفال‌ها براساس رنگ خمیره به ۳ گروه نارنجی، نخودی و قهوه‌ای تقسیم می‌شوند.

سفال نارنجی: از کارگاه III، ۷ ظرف سفالی با خمیره نارنجی به دست آمد. آمیزه این سفال‌ها ترکیبی از شن نرم، مواد گیاهی و اندکی خرده‌سفال است. ۶ نمونه از این سفال‌ها دست‌ساز و یک نمونه چرخ‌ساز است. سطح خارجی این سفال‌ها با دست مرطوب پرداخت شده است. فرم سفال‌های این گروه به شکل کاسه و کوزه است. کاسه‌ها (۵ نمونه) شامل ۴ کاسه کم عمق که یکی از آن‌ها پایه دار بوده و یک کاسه عمیق است. ۳ نمونه از کاسه‌ها دارای نقوش هندسی به شکل نوارهای افقی، عمودی و مورب به رنگ قهوه‌ای بوده و ۲ نمونه از آن‌ها نیز ساده و بدون نقش هستند (تصویر ۱۰: ۱-۵). کوزه‌های این گروه ۲ نمونه است، این کوزه‌ها دارای گردن بلند همراه با یک دسته عمودی بر روی شانه ظرف بوده و هردوی آن‌ها بدون نقش هستند (تصویر ۱۰: ۶ و ۷).

سفال نخودی: در مجموع، ۴ ظرف در گروه سفال نخودی قرار می‌گیرند (تصویر ۱۱). از این ۴ ظرف، ۲ ظرف در گور شماره یک و ۲ ظرف دیگر از گور شماره دو به دست آمده است. این سفال‌ها دارای خمیره‌ای به رنگ نخودی و آمیزه آن‌ها شامل شن نرم و دانه‌های سفیدرنگ است. این سفال‌ها دارای پرداخت دست مرطوب بوده و پخت آن‌ها کافی به نظر می‌رسد. همه این سفال‌ها چرخ‌ساز هستند. فرم سفال‌ها به شکل کوزه (۳ نمونه) و کاسه (۱ نمونه) است. کوزه‌ها شامل کوزه کوچک بدون دسته با بدنه زاویه دار، کوزه با بدنه زاویه دار با دو دسته عمودی متقارن نزدیک به لبه با گردن کوتاه و کوزه کوچک با بدنه زاویه دار همراه با یک دسته افقی در نزدیک لبه با گردنی کوتاه است. نقوش روی این ظروف همگی هندسی و به شکل ترکیبی از نوارهای افقی با نوارهای عمودی و مورب با نقوش مدور با نقطه‌ای در مرکز است که به رنگ قهوه‌ای اجرا شده است. تنها کاسه‌ای که در این گروه قرار می‌گیرد، دارای یک دسته افقی در نزدیک لبه بوده و دارای نقوشی هندسی است. این نقوش به شکل چهار نوار افقی بر روی بدنه است که در بین نوارهای میانی آن



تصویر ۱۰. سفال‌های گروه نارنجی کارگاه III (نگارنده، ۱۳۹۲).

هاشورهای پهن متقاطع با نقطه‌ای کوچک دایره‌شکل و هاشورهای پهن مورب در زیر لبه است. **سفال قهوه‌ای:** از سفال‌های به‌دست‌آمده از کارگاه III، ۴ ظرف در این گروه قرار می‌گیرد (تصویر ۱۲). آمیزه این سفال‌ها شامل شن ریز، مواد گیاهی و دانه‌های سفیدرنگ است. پخت این سفال‌ها ناکافی بوده و غیر از یک مورد که چرخ‌ساز است، بقیه آن‌ها دست‌سازند. فرم این گروه از سفال‌ها همگی به‌شکل کاسه‌های کم‌عمق ساده بوده که ۳ نمونه از آن‌ها دارای یک دسته افقی درکنار لبه بوده و یک نمونه نیز بدون دسته است. سفال‌های قهوه‌ای همگی بدون پرداخت و تزئین هستند.

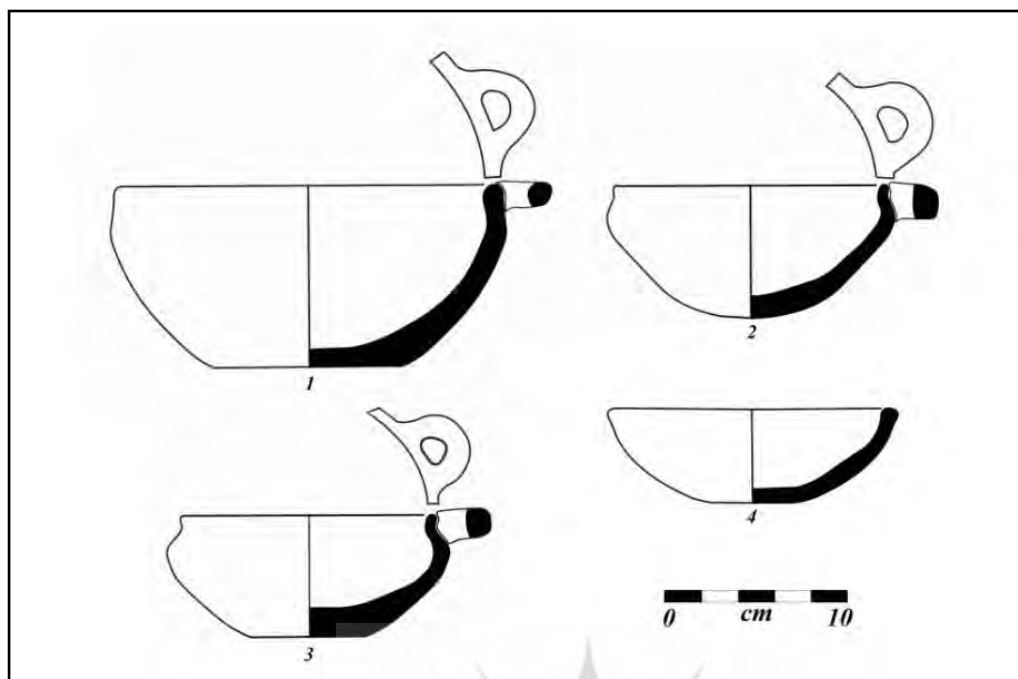
در مجموع، از سه گروه سفالی پیش‌گفته، درصد زیادی از سفال‌های نخودی و نارنجی چرخ‌ساز بوده و در بین آن‌ها سفال دست‌ساز به میزان اندک دیده می‌شود. سفال‌های قهوه‌ای همگی دست‌ساز بوده و مغز خاکستری دارند. از میان ظروف کامل یافت‌شده از گورها، گونه‌های منقوش تنها سفال‌های نخودی و نارنجی هستند. از لحاظ تنوع گونه‌های سفالی، فرم ظروف، شیوه ساخت، اجرای نقوش و در کل متغیرهای سفالی هر سه گروه بالا در دو تدفین این کارگاه با هم یکسان هستند. شباهت‌ها و شاخص‌های گونه‌های سفالی در هر دو گور، وجود کاسه‌های کم‌عمق با یک دسته افقی در نزدیک لبه (ساده و منقوش)، کاسه‌های عمیق منقوش همراه با دسته عمودی، کوزه‌های منقوش کوچک و کوزه‌های ساده با گردن بلند همراه با دسته عمودی است.



تصویر ۱۱. گروه سفال‌های نخودی کارگاه III (نگارنده، ۱۳۹۲).

یافته‌های ویژه

از کاوش کارگاه‌های II و III، شماری یافته ویژه به‌دست آمد؛ این یافته‌ها شامل: اشیاء سنگی مانند رشته‌های سنگی، سنگ‌ساب، مهره‌های سنگی، اشیاء فلزی از جنس مفرغ و آهن مانند مهر، آویز، سرپیکان، سوزن و مهره و یک شیء سفالی است (به ادامه بنگرید). از مجموع یافته‌های حاصل از کاوش کارگاه II، در مجموع، ۷ شیء در گروه یافته‌های ویژه قرار می‌گیرند. این اشیاء براساس جنس و به‌ترتیب فراوانی در سه گروه اشیاء سنگی، سفالی و فلزی طبقه‌بندی می‌شوند، اشیاء سنگی براساس نوع کاربری به دو دسته تقسیم می‌شوند، رشته‌های سنگی و سنگ‌ساب. از این کارگاه چهار رشته سنگی به‌دست آمده که همگی سالم هستند. سه نمونه از این رشته‌ها، بیضی‌شکل



تصویر ۱۲. گروه سفال‌های قهوه‌ای کارگاه III (نگارنده، ۱۳۹۲).

و یک نمونه نیز مدور است. آثار استفاده و سائیدگی بر سطح خارجی این مشته‌ها دیده می‌شود. تنها سنگ‌ساب به دست آمده از این کارگاه دارای شکستگی بوده و یک سطح آن تقریباً مسطح و سطح دیگر آن محدب است. افزون بر اشیاء سنگی، از این کارگاه یک شیء سفالی، شبیه یک ظرف بسیار کوچک با کاربری نامشخص به دست آمد. کف این ظرف تخت بوده و بدنه آن صاف و بدون انحنا است. ارتفاع ظرف ۲ سانتی‌متر، قطر دهانه آن ۳ سانتی‌متر و قطر کف آن ۲ سانتی‌متر است. کارگاه این سفال از مواد گیاهی و کانی تشکیل شده است. تنها شیء فلزی به دست آمده از این کارگاه از جنس مفرغ است. ماهیت این شیء مشخص نیست و بر تمامی سطح آن، اثر اکسیدشدگی دیده می‌شود. این شیء تقریباً قطره‌ای شکل است. طول این شیء ۱/۳ سانتی‌متر، عرض آن ۰/۷ سانتی‌متر و ضخامت آن ۱ سانتی‌متر است.

یافته‌های ویژه کارگاه III که همگی از خاک‌های حاصل از حفاری غیرمجاز و تخریب گورها به دست آمده‌اند، براساس جنس به دو گروه اشیاء فلزی و سنگی طبقه‌بندی می‌شوند (تصویر ۱۳). در مجموع، ۹ شیء فلزی از این کارگاه به دست آمده که ۸ عدد از گور شماره ۱ و یک عدد نیز از گور شماره ۲ بوده است. اشیاء فلزی از نظر جنس به دو گروه مفرغی و آهنی تقسیم می‌شوند، شش نمونه از اشیاء فلزی از جنس مفرغ بوده و شامل: سنجاق (تصویر ۱۳: ۱)، آویز به شکل پرنده (تصویر ۱۳: ۲)، مهر مسطح به شکل سر گوزن، سرپیکان (تصویر ۱۳: ۳)، و یک عدد مهره مفرغی کوچک هستند که همگی از گور شماره ۱ به دست آمده و یک آویز تزئینی (?) که از گور شماره ۲ به دست آمده است. اشیاء آهنی، ۳ عدد بوده و همگی از گور شماره ۱ به دست آمده‌اند؛ این اشیاء شامل: سرپیکان (تصویر ۱۳: ۴)، سنجاق و سنجاق با تکه‌های نامشخص چسبیده به آن بوده و همه آن‌ها اکسید شده‌اند. اشیاء سنگی نیز شامل ۶ عدد مهره سنگی از جنس عقیق است. این مهره‌ها از نظر شکل به دو دسته تقسیم می‌گردند. سه نمونه از این مهره‌ها استوانه‌ای کشیده هستند که عرض آن‌ها کمتر از طول آن‌ها بوده و سه نمونه دیگر به شکل استوانه کوتاه هستند که عرض آن‌ها تقریباً نزدیک به طول آن‌ها است.



شکل ۱۳. منتخبی از یافته‌های ویژه به دست آمده از کارگاه III: ۱. سنجاق ۲. آویز به شکل پرنده ۳ و ۴. سرپیکان (نگارنده، ۱۳۹۲).

بحث و تحلیل

رویکرد تپه‌محور بودن پژوهش‌های باستان‌شناسی در دهه‌های گذشته باعث شده که بخش قابل توجهی از قابلیت‌های باستان‌شناسی کوچ‌نشینی نادیده انگاشته شود، به این موضوع می‌بایست شمار کم پژوهش‌های باستان‌شناختی انجام شده در مناطقی با پیشینه دیرپای سنت کوچ‌نشینی اضافه نمود. همین امر باعث شده که برخی از پژوهشگران پیشینه این شیوه معیشتی را در ایران بسیار متأخرتر تلقی نمایند (ر. ک. به: Potts, 2014). در حالی که براساس پژوهش‌ها، اثبات شده است که دست‌کم از اواخر دوران پیش از تاریخ، شرایط آرمانی برای شکل‌گیری معیشت مبتنی بر زندگی نیمه کوچ‌نشینی / نیمه یکجانشینی در مناطق پست و کوهستانی جنوب غرب ایران وجود داشته، به نحوی که بعدها پرجمعیت‌ترین، قدرتمندترین و از نظر اجتماعی-سیاسی پیچیده‌ترین اتحادیه‌های بزرگ عشایری، یعنی بختیاری‌ها و قشقایی‌ها در مناطق چهارمحال و بختیاری و فارس شکل گرفته است.

منطقه بختیاری یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خاستگاه‌های معیشت مبتنی بر کوچ‌نشینی در فلات ایران و منطقه کوه‌رنگ مرکز اصلی کوچ‌نشینان بختیاری است. با وجودی که امروزه کوچ‌نشینان منطقه بختیاری، از جمله کوه‌رنگ، ارتباط تنگاتنگی با سرزمین‌های پست خوزستان دارند، شواهد باستان‌شناختی حکایت از تعاملات فرهنگی این منطقه با مناطق دیگر مانند زاگرس مرکزی و فارس دارد که پیشینه آن به هزاره پنجم پیش از میلاد، برمی‌گردد (ر. ک. به: Esmaeili Jelodar & Zolghadr, 2013: 12).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، براساس کاوش‌های انجام شده در منطقه کوه‌رنگ، پیشینه استقرارهای با ماهیت کوچ‌نشینی به هزاره پنجم پیش از میلاد، برمی‌گردد. چند فصل بررسی‌های فشرده انجام شده در این منطقه و شناسایی شمار زیادی محوطه‌های کوچ‌نشینی، اهمیت این منطقه را از منظر باستان‌شناسی کوچ‌دوچندان کرده است (ر. ک. به: روستایی، ۱۳۹۴). بررسی‌های باستان‌شناسی در منطقه کوه‌رنگ هم‌چنین نشان داده در چشم‌اندازی که شواهد باستان‌شناسی

به روشنی گویای آن است که از حوالی اوایل دوره هولوسن قلمرو کوچ نشینان باستانی بوده، تپه‌های باستانی کلاسیک که حاصل انباشت بقایای استقراری زندگانی معمولاً -یکجانشینی- طی سده‌ها و هزاره‌هاست، چندان به فراوانی دیده نشود و این نوع محوطه در این منطقه جزو کم‌شمارترین محوطه‌ها بوده؛ به طوری که طی چهار فصل بررسی‌های این منطقه تنها ۱۰ تپه به معنای متداول آن، که در باستان‌شناسی ایران به کار می‌رود شناسایی شده است (همان: ۴۱).

KR 385 محوطه‌ای با ماهیت کوچ نشینی بوده و کاوش‌های انجام شده در آن نتایج درخوری را به دست داده است؛ هرچند کوچک بودن نسبی مقیاس کاوش در کارگاه II و در نتیجه ناآشکار بودن نقشه سازه‌های معماری در این بخش، ابهاماتی را به وجود آورده، اما با توجه به ویژگی‌های اقلیمی منطقه و شیوه زندگی رایج در آن (کوچ نشینی) و مشابهت ساخت و سازهای آشکار شده در کارگاه II با ساختارهای امروزی مورد استفاده توسط عشایر بختیاری، می‌توان مجموعه ساختارها و فضاهای شناسایی شده در این کارگاه را به عنوان یک استقرار موقت و یک وارگه عشایری در نظر گرفت که آثار مرتبط با زندگی روزمره چون: خاکستر، بقایای خمره ذخیره آذوقه، سنگ ساب و مشت‌های سنگی از آن به دست آمده است؛ در مجموع، اگرچه پژوهش‌های زیادی در ارتباط با باستان‌شناسی کوچ انجام نشده است، اما محدود دانسته‌های باستان‌شناسی از بقایای معماری آشکار شده در محوطه‌هایی مانند: تپه توه خشک (Abdi et al., 2002) تپه توله‌ای (Hole, 1974)، تپه درخزینه (Alizadeh, 2009)، و کاوش‌های اخیر در منطقه بختیاری در محوطه شهریار II در منطقه کوه‌رنگ (اسماعیلی جلودار و ذوالقدر، ۱۳۹۳) و ساکی‌آباد در نزدیکی بُلداجی (Shirazi et al., 2015) با وجود متفاوت بودن نقشه‌ها و گاه‌نگاری، همگی یک وجه مشترک داشته و آن استفاده از ساختارهای سنگی و مشابه با ساختارهایی است که در کاوش محوطه KR 385 نیز می‌توان مشاهده کرد.

نکته مهم در ارتباط با مواد فرهنگی یافت شده از کارگاه‌های II و III وجود شباهت‌هایی در بین سفال‌ها است. از جمله این شباهت‌ها می‌توان به وجود گونه‌های سفالی نخودی، نارنجی و قهوه‌ای در هر دو کارگاه اشاره نمود. وجه مشترک دیگر، نقش مایه‌های اجرا شده بر روی برخی از سفال‌های هر دو کارگاه است که برخی از آن‌ها کاملاً مشابه همدیگر هستند (تصاویر ۹ ت: ۵ و ۹ و ۱ و ۴ را با تصاویر ۱۰ و ۱۱ بسنجید). بر این اساس به احتمال زیاد می‌توان تدفین‌ها/گورستان(؟) موجود در جنوب غرب محوطه را هم‌زمان با بخش استقراری آن دانست که این امر یکی از موارد بسیار جالب توجه و کم‌نظیر به شمار می‌آید.

همان‌طور که اشاره شد از این محوطه شماری یافته ویژه به دست آمد (تصویر ۱۳)، مقایسات به عمل آمده، شباهت‌هایی را با برخی از اشیاء به دست آمده از محوطه‌های هم‌زمان نشان می‌دهد. سنجاق به دست آمده (تصویر ۱۳: ۱) قابل مقایسه با نمونه مکشوف از ساختمان سوخته دوم لایه چهارم حسنلو (ماسکارا، ۱۳۸۷: ۵۷) و سرپیکان‌ها (تصویر ۱۳: ۳ و ۴) قابل مقایسه با نمونه‌های به دست آمده از ساختمان‌های سوخته پنجم و دوم لایه چهارم حسنلو (ماسکارا، ۱۳۸۷: ۹۳ و ۹۴) هستند. آویز به شکل پرنده، یکی از نمونه‌های جالب توجه در بین یافته‌های ویژه محوطه KR 385 است (تصویر ۱۳: ۲)؛ افزون بر شباهت‌های دوری که این آویز با دسته‌های یک تشت فلزی به دست آمده از تپه حسنلو دارد (ماسکارا، ۱۳۸۷: ۳۷ و ۳۸)، نزدیک‌ترین نمونه مشابه به آن، نمونه‌ای است که از محوطه سرخ‌دم لری به دست آمده است (هلونگ، ۱۳۹۶: ۲۵۰).

پیش‌تر اشاره شد، شواهدی از تعاملات فرهنگی منطقه کوه‌رنگ با زاگرس مرکزی در پژوهش‌های اخیر باستان‌شناسی دست‌کم از هزاره پنجم پیش از میلاد، تأیید شده است (ر. ک. به: Esmaeili & Zolghadr, 2013: 12). مقایسه‌های انجام شده بر روی فرم و نقش سفال‌های محوطه KR 385، شباهت‌هایی را نیز با برخی محوطه‌های زاگرس مرکزی مانند: باباجان، نوشیجان و تپه

گودین نشان می‌دهد که قدمت آن‌ها به عصر مفرغ و آهن می‌رسد (برای نمونه ر. ک. به: Stronach & Roaf, 1978: 17-19, Goff, 1976: fig. 10.15, Young & Levine, 1974: figs 47.9 & 49.4). همان‌طور که اشاره شد، با توجه به شباهت فرم‌ها و برخی از نقوش سفال‌های به‌دست‌آمده در هر دو کارگاه II و III، احتمالاً سفال‌های بخش استقرار و گورستان محوطه، نشان‌دهنده یک دوره فرهنگی است. تاریخ‌گذاری مطلق انجام‌شده بر روی یک نمونه دندان انسانی به‌دست‌آمده از گور شماره ۲ محوطه، عصر آهنی بودن آن را تأیید نموده است.^۴

نتیجه‌گیری

محوطه KR 385، یکی از محدود محوطه‌های با ماهیت کوچ‌نشینی بوده که در خواستگاه اصلی آن کاوش شده است. کاوش این محوطه نتایج درخوری داشت؛ بقایای معماری سنگی به‌دست‌آمده به‌روشنی نشان می‌دهد که این محوطه یک استقرارگاه موقت است که شواهدی از فعالیت‌های روزمره را نیز نشان می‌دهد. گورهای کاوش‌شده در گوشه جنوب غربی محوطه نشان می‌دهد که این گورها هم‌زمان با محوطه و متعلق به ساکنان آن بوده‌اند؛ اصلی‌ترین دلیل این انتساب، وجود گونه‌های سفالی و موتیف‌های مشابه در هر دو بخش گورستان و محوطه است که جالب‌توجه و از نمونه‌های کم‌نظیر به‌شمار می‌آید. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، براساس شواهد باستان‌شناسی، منطقه کوه‌رنگ افزون‌بر خوزستان و فارس با زاگرس مرکزی نیز دست‌کم از هزاره پنجم پیش‌ازمیلاد تعاملاتی داشته است؛ هرچند که تاکنون از فاصله زمانی بین هزاره پنجم تا عصر آهن در این منطقه شواهد تداوم این تعاملات شناسایی نشده، اما براساس مقایسات سفالی، به نظر می‌رسد که در عصر آهن نیز شواهدی از این ارتباطات را می‌توان مشاهده نمود.

سپاسگزاری

در پایان لازم است از همکاری‌های صمیمانه مدیریت محترم وقت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری، سرکار خانم مژگان ریاحی و همکاران ایشان در بخش‌های مختلف، صمیمانه قدردانی نمایم. از ریاست وقت پژوهشکده باستان‌شناسی، جناب آقای دکتر سرلک به‌خاطر تسریع روند مراحل اداری برنامه و از دوستان عزیزم کوروش روستایی، محمداسماعیل اسمعیلی جلودار و علی‌رضا خسروزاده، به‌خاطر در اختیار قرار دادن مدارک بررسی و کاوش‌های منطقه کوه‌رنگ و نیز هم‌فکری‌های سودمندشان در طول برنامه کاوش، صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد. هم‌چنین از اعضای محترم هیأت کاوش، آقایان دکتر ایمان مصطفی‌پور، بهنام قنبری، حامد ذی‌فر، حمزه کریمی، دکتر حسین سپیدنامه و مصطفی عبدی که صبورانه سختی‌های این برنامه را تحمل نمودند قدردانی می‌گردد.

پی‌نوشت

۱. فصل اول کاوش‌های نجات بخشی کوه‌رنگ در سال ۱۳۸۷ ه.ش. و توسط محمداسماعیل اسمعیلی جلودار انجام شد (برای آگاهی بیشتر در مورد این کاوش‌ها ر. ک. به: اسمعیلی جلودار، ۱۳۸۸).
۲. برای آگاهی در مورد نتایج کاوش سایر محوطه‌ها ر. ک. به: آزادی ۱۳۹۲.
۳. نگارنده خود به‌همراه چند تن از دوستان عزیز، کوروش روستایی، مجید کوهی و حمید پاک‌نهاد، در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰، به‌یادماندنی سال ۱۳۹۰، مسیر ایل‌روقلعه‌دز اندیکای مسجد سلیمان تا مازه مارمیلیکی کوه‌رنگ را در سفری ۱۰ روزه همراه با ده‌ها خانواده کوچ‌نشین و مهربان بختیاری از خوزستان تا کوه‌های بختیاری طی کرده و شاهد استفاده از ساختارهای مشابه با این‌سازه در روزهای بارانی سفر در ارتفاعات تاراز بوده است.
۴. نتایج تاریخ‌گذاری مطلق محوطه در یک مقاله مجزا با همکاری سرکار خانم دکتر مرجان مشکور به‌چاپ خواهد رسید. پیش از انجام مطالعات سالیابی محوطه، در مقاله‌ای قدمت آن به‌اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن نسبت داده شد (ر. ک. به: Azadi, 2015)؛ ملاک ما مقایسات تطبیقی سفال‌های این محوطه با چند محوطه در زاگرس مرکزی بود؛ همان‌طور که پیش‌تر

اشاره شد، این محوطه‌ها مربوط به ادوار مفرغ و آهن هستند؛ هرچند که نتایج سالیابی محوطه، تاریخ آن را اندکی جدیدتر نشان می‌دهد، اما تشابهات فرمی و نقشی سفال‌های این محوطه با محوطه‌های پیش‌گفته، نشان می‌دهد که سنت‌های سفالی عصر مفرغ تا عصر آهن نیز تداوم داشته است.

کتابنامه

- آزادی، احمد، (۱۳۹۲). «گزارش نهایی فصل دوم کاوش‌های نجات بخشی سد کوه‌رنگ». تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل، (۱۳۸۸). «گزارش کاوش نجات بخشی در محدوده سد و تونل سوم کوه‌رنگ در سال ۱۳۸۸». تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل، (۱۳۹۱). «گزارش مقدماتی کاوش نجات بخشی ترانشه D 10 محوطه کارخانه ۱ در محدوده سد و تونل سوم کوه‌رنگ در چهارمحال و بختیاری (بخش اول)». مجله گمانه، شماره ۲، صص: ۲۸-۱.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل؛ و ذوالقدر، سعید، (۱۳۹۳). «تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ‌نشینی شهریار II از دوره هخامنشی در منطقه بیرگان کوه‌رنگ». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۶، بهار، صص: ۱۰۴-۸۵.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل؛ و ذوالقدر، سعید، (۱۳۹۴). «برهم‌کنش‌های فرهنگی ارتفاعات کوه‌رنگ بختیاری در دوره شوشان جدید (LS1) با فارس و خوزستان: برپایه کاوش نجات بخشی محوطه حاجی جلیل ۲ (KD 43) در منطقه بیرگان کوه‌رنگ». مفاخر میراث فرهنگی ایران: جشن‌نامه دکتر صادق ملک شه‌میرزادی، به‌کوشش: مرتضی حصار، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۶۰-۱۴۳.
- خسروزاده، علی‌رضا، (۱۳۹۳). بررسی تحولی زیستگاه‌های انسانی دشت فارس از دوران پیش‌ازتاریخ تا دوران اسلامی. شهرکرد: دانشگاه شهرکرد.
- روستایی، کوروش، (۱۳۸۶). «گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوه‌رنگ، فصل اول». تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- ماسکارلا، اسکار وایت، (۱۳۸۷). برنز و آهن‌های حسنلو. ترجمه علی صدراپی و صمد علیون، ارومیه: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان آذربایجان غربی.
- روستایی، کوروش، (۱۳۸۸). «گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوه‌رنگ، فصل دوم». تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- روستایی، کوروش، (۱۳۸۹). «گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوه‌رنگ، فصل سوم». تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- روستایی، کوروش، (۱۳۹۰). «گزارش بررسی باستان‌شناختی شهرستان کوه‌رنگ، فصل چهارم». تهران: بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- روستایی، کوروش، (۱۳۹۴). «گونه‌شناسی محوطه‌های باستانی منطقه کوه‌رنگ بختیاری». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۵، شماره ۹، پاییز، صص: ۴۶-۲۷.
- زاگارل، آلن، (۱۳۸۷). باستان‌شناسی پیش‌ازتاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات. ترجمه کوروش روستایی، شهرکرد: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- هلوینگ، باربارا، (۱۳۹۶). مجموعه مقالات و کاتالوگ نمایشگاه ایران فرهنگ‌های کهن بین آب و بیابان. ترجمه فرانک بحرالعلمی، تهران، موزه ملی ایران.

- Abdi, K.; Nokande, G.; Azadi, A.; Biglari, F.; Heydari, S.; Farmani, D.; Rezaii, A. & Mashkour, M., (2002). "TuwahKhoshke: A Middle Chalcolithic Mobile Pastoralist Camp-site in the Islamabad Plain, West Central Zagros Mountains, Iran". *Iran*, No. 40, Pp: 43-74.
- Alizadeh, A., (2009). "Prehistoric Mobile Pastoralists in South- Central and Southwestern Iran". In: Jeffrey Szuchman Nomads (eds.), *Tribes and the State in the Ancient near East*, The oriental Institute of the University of Chicago Seminar, No. 5, Pp: 129-146.
- Azadi, A., (2014). "Final report of the rescue excavations at Kouhrang Dam 3 Sites". Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, (Unpublished), (In Persian).
- Azadi, A., (2015). "A Late Bronze/ Early Iron Age nomadic site (KR 385) in the Bakhtiari Highlands, south-west Iran". *Antiquity*, No. 347, Project Gallery.
- Esmaili Jelodar, M. & Zolghadr, S., (2013). "Central Zagros, Highland Fars and Lowland Susiana: a sphere of interaction in the 5th millennium BCE". *Amit*, Band 45. Pp: 1- 20.
- Esmaili Jelodar, M. E. & Zolghadr, S., (2014). "An analysis of the Achaemenid nomadic site of Shahriyari II, Kouhrang Bakhtiyarei highland mountain". *Pazhohesh-haye Mastanshenasi Iran*, No. 6, Pp: 85-104, (In Persian).
- Esmaili Jelodar, M. E. & Zolghadr, S., (2015). "Cultural interactions of Kouhrang Bakhtiyari highlands in late Susiana 1 period (LS1) with Fars and Khuzestan: Based on the rescue excavations of Haji Jalil 2 (KD 43) in Biregan Kouhrang region". In: Morteza Hessari (eds), *Iranian cultural heritage celebrities: Honor of Dr. Sadegh malek Shahmirzadi* Pp: 143-160, Tehran: Research institute of cultural heritage and tourism, (In Persian).
- Esmaili Jelodar, M. E., (2009). "A report on the first season of rescue excavations behind the Kouhrang 3 Dam". Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, (Unpublished), (In Persian).
- Esmaili Jelodar, M. E., (2012). "Preliminary report of trench 10 D rescue excavation of Karkhaneh 1 site in Kouhrang 3 Dam, Chehar Mehal-o- Bakhtiyari (first part)". *Gamaneh*, 2. Pp: 1-28, (In Persian).
- Goff, C., (1976). "Excavations at Babajan: the Bronze Age Occupation". *IRAN*, No. 14, Pp: 19-40.
- Helwing, B., (2017). *Exhibition Iran, ancient culture, between water and desert*. Translated by: Franak Bahrololoumi, Tehran: National museum of Iran, (In Persian).
- Hole, F., (1974). "Tepe Tulai, an Early Campsite in Khuzestan, Iran". *Paleorient*, No. 2 (2), Pp: 219-242.
- Khosrowzadeh, A., (2014). *A study on the development of human settlements in the Farsan plain from prehistory to the Islamic period*. Shahrekord: Shahrekord university, (In Persian).
- Muscarella, O. W., (2008). *Bronze and Irons of Hasnlou*. Translated by: Ali Sadraei

and Samad Alioun, Urmia: cultural heritage, handicrafts and tourism organization of West Azerbaijan province, (In Persian).

- Potts, D. T., (2014). *Nomadism in Iran: from antiquity to the modern era*. New York, Oxford University Press.

- Roustaiei, K., (2007). "Report of the first season of archaeological survey in Kouhrang area". Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, (Unpublished) , (In Persian).

- Roustaiei, K., (2009). "Report of the 2nd season of archaeological survey in Kouhrang area". Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, (Unpublished), (In Persian).

- Roustaiei, K., (2010). "Discovery of Middle Paleolithic Occupation at High Altitude in the Zagros Mountains, Iran". *Antiquity*, No. 325, Project gallery.

- Roustaiei, K., (2010). "Report of the 3rd season of archaeological survey in Kouhrang area". Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, (Unpublished), (In Persian).

- Roustaiei, K., (2011). "Report of the 4rd season of archaeological survey in Kouhrang area". Tehran: Iranian Center for Archaeological Research, (Unpublished), (In Persian).

- Roustaiei, K., (2016). "A morphological typology of the ancient sites in Kouhrang area". *Pazhohesh-haye Bastanshenasi Iran*, No. 9. Pp: 27-46, (In Persian).

- Shirazi, R.; Norouzi, A. A.; Heidary, M. & Ahmadi Khoei, K., (2015). "New Evidence of Chalcolithic nomadic campsites in the highland Zagros, Iran: Saki Abad". *Antiquity*, No. 344, Project Gallery.

- Stronach, D. & Roaf, M., (1978). "Excavations at Tepe Nushjan Part I: A Third Interim Report". *IRAN*, No. 16, Pp: 1- 28.

- Young, T. C. & Levine, L. D., (1974). "Excavations of the Godin Project: Second Progress Report". Occasional Papers No. 26, *Art and Archaeology*, Toronto: Royal Ontario Museum.

- Zagarell, A., (2008). *The prehistory of northeast Bakhtyari Mountains, Iran: the rise of a highland way of life*. Translated by: Kouros Roustaiei, Shahre Kord: cultural heritage, handicrafts and tourism organization of Chahar Mahal and Bakhtyari province, (In Persian).